

# فرصت تبدیل افغانستان به شریک استراتژیک آمریکا در منطقه

سرمقاله

## مبارزه با تروریسم و حامیان تروریسم

حفیظ الله زکی

پس از گروه طالبان، مبارزه با داعش در افغانستان از اهمیت ویژه برخوردار گردیده است. داعش یک و نیم سال است که در این کشور نفوذ کرده و نام و پرچم آن در برخی مناطق بر افراشته شده است. برخی ولسوالی های ننگرهار پایگاه اصلی داعش به حساب می آید و این گروه از همین ولسوالی ها فعالیت ها و برنامه های خود را در سراسر کشور سازمان می دهد. تاکنون تعداد زیادی از افراد ملکی توسط داعش کشته شده اند. یکی از ویژگی های داعش این است که برای ایجاد ترس و هراس در دل مردم از هر ابزاری استفاده می کند و در این زمینه هیچ خط قرمزی را رعایت نمی کند. داعش گرچند مبارزه شان را اسلامی می داند و برای اجرای احکام و دستورات داعش مبارزه می کند؛ اما عمل شان کترین شباهتی به اسلام ندارد. داعش نشأت یافته از خواسته های سیاسی و استراتژیک بعضی از کشورها در منطقه می باشد. داعش پروژه ای است که برای اهداف سیاسی خاص در منطقه فعالیت می کند و از اینرو باورها و کارکردهایش هیچ ارتباطی به اسلام و قرآینت های اسلامی ندارد.

از طرف دیگر داعش به معنای واقعی کلمه در افغانستان وجود ندارد. نیروهایی که امروزه تحت عنوان داعش فعالیت می کنند، یا افراد وابسته به گروه طالبان پاکستانی هستند یا از نیروهای جنبش اسلامی ازبکستان می باشند و یا هم نیروهایی که از گروه طالبان افغانی جدا شده و در زیر پرچم داعش به جنگ و خشونت ادامه می دهند. تفکر داعشی هواداران زیادی در افغانستان ندارد. به همین خاطر قلمرو نفوذ داعش در یک و نیم سال گذشته محدود مانده است. داعش علاوه بر نداشتن حامیان مردمی بیشتر مورد حملات نیروهای دولتی قرار می گیرند. حکومت افغانستان اگر چه همواره تأکید می کند که تروریسم خوب و بد ندارد و کسانی که مردم را بکشند و در برابر حکومت بچنگند، دشمن اند؛ اما حکومت در برخورد با گروه های تروریستی برخورد دوگانه داشته است. طالبان تا دوسال پیش جزو گروه های تروریستی به حساب نمی آمد. از آنها به برادران ناراضی و مخالفان سیاسی ... نام برده می شد و به جای جنگ، دروازه های صلح بر روی آنها گشوده می شد. اما برخورد حکومت با داعش تا حدودی جدی بوده و عزم و اراده برای نابودی این گروه وجود داشته است. در همین اواخر رییس جمهور در سفرش به ننگرهار دستور قتل و پاکسازی گروه داعش از مناطق شرقی کشور را صادر کرد، در حالی که هیچگاه در برابر طالبان چنین صراحتی نداشته است. طی یکسال گذشته

در اثر خشونت ها و حمله های پیگیر طالبان و فشار افکار عمومی، حکومت در ظاهر جدیدی بیشتری در برابر طالبان نشان داده و با طالبان به عنوان یک گروه تروریستی برخورد کرده است؛ ولی با آن هم این برخوردها مقطعی و تاکتیکی بوده و پس از مدتی دوباره ترمیم شده است. جامعه جهانی نیز تمرکز شان بیشتر روی گروه داعش در افغانستان است تا طالبان.

روسیه و کشورهای آسیای میانه همواره از گروه داعش به عنوان یک تهدید علیه کشورهای آسیای مرکزی و روسیه یاد کرده و بر مبارزه مشترک با داعش تأکید کرده اند. حتا گزارشانی در رسانه ها به نشر رسیده که گویا روسیه برای شکست داعش در افغانستان می خواهد به طالبان اسلحه بدهد.

چین از گروه داعش احساس خطر می کند و از نفوذ این گروه در سرحدات مشترک میان افغانستان و چین همواره ابراز نگرانی کرده است. آمریکا که پیش از ظهور داعش، طالبان را مخالفان داخلی حکومت خوانده بود و جنگ در افغانستان را یک پدیده داخلی پنداشته بود و بر خروج سریع نیروهایش از افغانستان با می فشارد، امروزه با قاطعیت تمام از مبارزه با داعش سخن می گوید و اضافه کردن نیروهای آمریکایی در این کشور را نوبد می دهد. از اینرو به نظر نمی رسد که داعش در افغانستان جای پا پیدا کند. پس حکومت باید فکر خود را روی شکست و نابودی طالبان متمرکز کند. طالبانی که هر روز بر مناطق استراتژیک حمله می کنند و غیر نظامیان را به قتل می رسانند.

سالهای متعددی است که حکومت و نیروهای بین المللی در افغانستان با گروه های مخالف مسلح همانند طالبان، القاعده، شبکه حقانی، جنبش اسلامی ازبکستان و... می جنگد. ۱۵ سال جنگ اما، نتیجه ای در بر نداشته است. اکنون گروه طالبان و دیگر گروه های تروریستی بیش از ۲۰ درصد خاک افغانستان را کنترل می کنند و هر روز از مردم و نظامیان کشور قربانی می گیرد. در سال جدید حملات این گروه ها به شکل وحشتناک گسترده بوده است. در دو حمله در کابل بیش از ۲۰۰ نفر کشته شدند و صدها نفر دیگر زخمی شدند. این حمله ها نشان می دهد که ۱۵ سال جنگ در افغانستان نتیجه ای در پی نداشته است و هر زمان که نیروهای بین المللی از افغانستان خارج شود و کمک ها قطع گردد گروه طالبان دوباره وارد میدان شده و حکومت را سقوط می دهد و افغانستان را یکبار دیگر به لانه تروریسم بین المللی تبدیل می کند.

حداقل از سال ۲۰۰۷ به این سو، حکومت افغانستان بارها پاکستان را متهم به حمایت از گروه های تروریستی در داخل خاک افغانستان نموده است. امری که پاکستان بارها آن را رد نموده است. اکنون وضعیت به گونه ای تغییر نموده است. نوع نگاه کشورهای بین المللی نیز نسبت به پاکستان تغییر نموده است. کشورهای غربی اکنون به صدقات پاکستان در امر مبارزه با تروریسم شک نموده است. در این اواخر گفتگوهای جدی در ایالات متحده آمریکا بر سر ادامه کمک های مالی به پاکستان مطرح شد. آمریکا یکی از جدی ترین همیمان ایالات متحده آمریکا در منطقه بوده است. ما فرصت این را داریم که اعتماد ایالات متحده آمریکا را جلب نموده و شریک استراتژیک آمریکا در منطقه گردیم. پیمان استراتژیک در واقع یک فرصت برای افغانستان به وجود آورد تا بتواند رقابت جدی با پاکستان برای به دست آوردن اعتماد ایالات متحده آمریکا نماید. این فرصت تا حدی زیاد از

رحیم حمیدی



تئوری توطئه افاده است و حتی حضور آمریکا در افغانستان را یک توطئه می داند و نسبت به حضور نظامی این کشور نگاه بدبینانه دارد. این نوع نگاه آن ها حتی در میمان توده مردم نیز گسترش یافته است. اکنون، در سطح گسترده مردم فکر می کنند که در پشت بسیاری از رویداد ها دست آمریکا به صورت پنهانی دخیل است. این هزینه سنگین بر مردم وارد می کند.

در شرایط کنونی ما از کارت های که بارها بازی نموده ایم دوباره به میدان می آوریم. نشست چهار جانبه صلح میان افغانستان، پاکستان، ایالات متحده آمریکا و چین هیچ نتیجه ای در بر نداشت اکنون افغانستان با چین، پاکستان و تاجیکستان وارد ایجاد یک گروه هماهنگ شده است. ما از چین قبل از این استفاده نمودیم. این کشور قادر نشد پاکستان را وادار نماید تا گروه طالبان را به میز مذاکره بکشاند. حتی ایالات متحده آمریکا نیز نتوانست پاکستان را وادار نماید که در قبال مبارزه با تروریسم صادقاته عمل نماید. اکنون وارد گفتگو شدن دوباره با این کشورها نتیجه ای در پی ندارد. این بازی است که پاکستان ما را وارد آن نموده است. بنابراین، بهتر است به جای استفاده از یک کارت چند بار ابتکاری نمایم و کاری نمایم که مسئله ناامنی برای همیشه حل گردد. راه شان این است که ما شریک استراتژیک آمریکا در منطقه شویم. این کشور ما را به عنوان یک کشور قابل اعتماد و شریک منافع خود بداند. ما اما، فرصت های را از دست دادیم. با این حال، فرصت ها کاملا نسوخته است. ما همچنان فرصت آن را داریم که جایگاه خود را نزد ایالات متحده آمریکا بالا ببریم. کاری کنیم که دشمنه حمایت مالی از نیروهای امنیتی کشور برای همیشه از بین برود. همانند کره جنوبی از روابط با ایالات متحده آمریکا سود ببریم. در صورت که این کار نکنیم بدون شک، ما همچنان قربانی تروریسم و دهشت افکنی خواهیم بود.

دست رفت. حامد کرزی، رئیس جمهور پیشین کشور از امضا پیمان استراتژیک سربراز زد و جنگ کنونی در افغانستان را جنگ تحمیلی و بیرونی خواند. او به نوعی ایالات متحده آمریکا را عامل جنگ کنونی می خواند. این مسئله تأثیر منفی بر نوع نگاه ایالات متحده آمریکا نسبت به افغانستان گذاشت. ما با وجود منابع فراوان زیرزمینی قادر نیستیم به تنهایی وضعیت را مدیریت نمایم برای کاهش ناامنی نیازمند جدی به حمایت یک ابر قدرت می باشیم. بدون یک ابر قدرت جهانی ما قربانی بازی های کشورهای منطقه همانند پاکستان-هند، چین، ایران و روسیه می شویم. این اشاره را از آن جهت نمودم که ما نه ظرفیت ایجاد روابط گسترده با کشورهای منطقه در راستای ایجاد ثبات و صلح در افغانستان داریم و نه دستگاه دیپلماسی فعال داریم که همگرایی در سطح کشورهای منطقه به وجود آورد. دستگاه دیپلماسی ما آن قدر ضعیف است که تنها رفتارهای مقطعی را در

عراق نیز گفته است که پاکستان با تمام گروه های شورشی در افغانستان رابطه دارد و از این گروه های حمایت می کند. او از ایالات متحده آمریکا خواسته بود که کمک هایش را به این کشور قطع نموده و این کشور را به کره شمالی دوم تبدیل نماید. در جانب ما اما، تلاش جدی صورت نگرفته است. ممکن است مقامات افغانستان در متقاعد کردن ایالات متحده آمریکا مبنی بر قطع کمک ها به پاکستان سهم داشته باشند اما، آنچه برای ما اهمیت دارد این است که ما جایگاه پاکستان را در نزد ایالات متحده آمریکا بگیریم. به دیگر سخن، پاکستان یکی از جدی ترین همیمان ایالات متحده آمریکا در منطقه بوده است. ما فرصت این را داریم که اعتماد ایالات متحده آمریکا را جلب نموده و شریک استراتژیک آمریکا در منطقه گردیم. پیمان استراتژیک در واقع یک فرصت برای افغانستان به وجود آورد تا بتواند رقابت جدی با پاکستان برای به دست آوردن اعتماد ایالات متحده آمریکا نماید. این فرصت تا حدی زیاد از

# نگاهی به ماهیت و تعاریف جنبش اجتماعی

یعقوب نعمتی وروجنی



تلقی می گردد.

این جنبش رستگاری بخش (مذهبی): هدف جنبش نجات اعضای اجتماع به لحاظ مسائل اعتقادی و اخلاقی می باشد که با توجه به نزول دستورات اخلاقی در جامعه، اصول رستگاری بخش را بیان می سازد. جنبش تغییردهنده: این جنبش خواستار تغییرات جزئی در رسوم و آداب و هنجارهای جامعه است و ویژگی معینی را تغییر می دهد.

خصلت و ویژگی ها

در جامعه شناسی کلاسیک، معمولاً جنبش اجتماعی در مقابل مفهوم کودتا و انقلاب قرار می گیرد. زیرا تحولات ناگهانی و انقلابی موجب تغییر در نخبگان سیاسی می شود، اما جنبش ها در جریان عادی خود تغییراتی تدریجی در عرصه های اجتماعی و سیاسی ایجاد می کنند. انقلابها به تغییرات بنیادین در تمامی ارکان اجتماعی منجر می شود و نظام سیاسی را ساقط کرده و دگرگونی های عمیقی را در ابعاد مختلف جامعه ایجاد می نماید. اما جنبش ها، برنامه ای اعلام شده ای را با هدف اصلاح برخی از مسائل حاکم بر جامعه اجرا می کند و مبتنی بر روش های مسالمت آمیز، انتشار مطبوعات و مباحثه و گفتگو هستند.

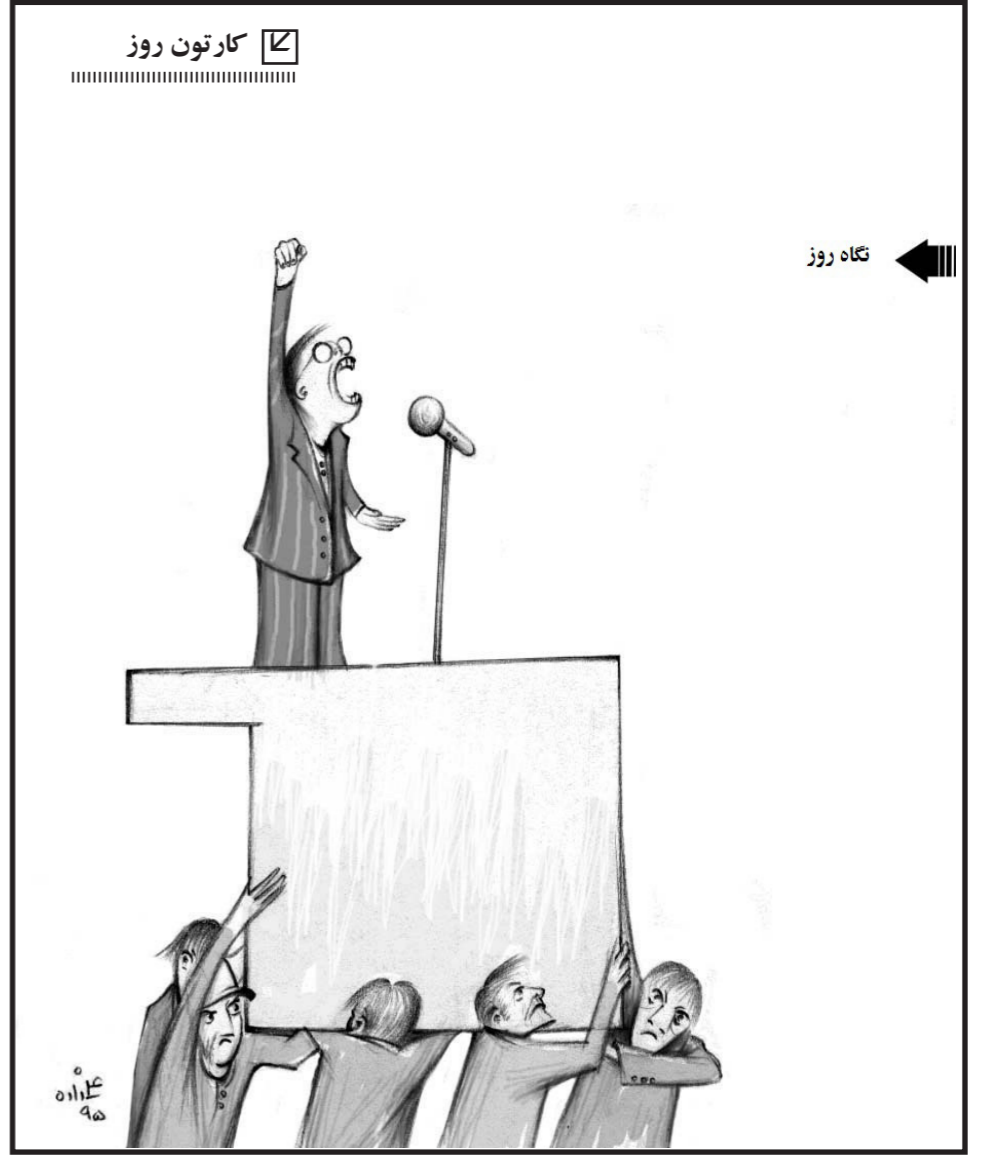
اعضای یک جنبش رابطه ی نزدیک و چهره به چهره با هم دارند و سعی در عملی ساختن اهداف جنبش دارند، برای تحقق آرمان و مقاصدشان در خیابانها حضور پیدا کرده و خواسته های خود را بیان می نمایند. در مورد این جنبش ها، عملی ساختن بسیاری از اصول و خواسته ها از طریق حضور در جنبش ها، دگرگونی بلند مدتی را در ابعاد اجتماعی و فرهنگی موجب می شوند. از سوی دیگر جنبش ها به طبقه و قشر خاصی از اجتماع مربوط نمی شود، آنان خواسته های خود را با استفاده از گروه های سیاسی و نخبگان اجتماعی بیان می کنند.

جنبش های اجتماعی در حضور دولت ها تحقق می یابند و دولت ها به عنوان یک نیروی مسلط مانع برای جنبش ها عمل می نمایند. دولت ها به عنوان قدرت اصلی در جامعه، در نوع شعار، دامنه فعالیت و تعداد اعضای جنبش های اجتماعی تأثیر دارند. این در حالی است که جنبش ها سعی در گسترش حیطه نفوذ خود در سطح جهانی اما در تعامل با دیگر گروه های سیاسی دارند و از ارتباط جنبش های اجتماعی درون یک جامعه با دیگر جوامع از سوی دولت ها مختل می شود.

شان فراتر برده و شجاعت و نوع دوستی را در آنان زنده نمایند. مردم و زنان در جنبش های اجتماعی از بی عدالتی ها، رنجها و نگرانی های که در اطراف خود می بینند، از منابع مرسوم نظم اجتماعی فراتر می روند، تا یکبار خود را با موانع رشد اجتماع آغاز نمایند. تقسیم بندی جنبش ها در دوره اخیر جنبش های اجتماعی ویژگی سیاسی خود را به فرهنگی تغییر داده اند. از این رو مطالعه و تحلیل آنها نیازمند نوعی تقسیم بندی است. یکی از مهم ترین تقسیم بندی در باب جنبش های اجتماعی توسط دیوید آپرل ارائه شده است. جنبش های دگرگون ساز: هدف این جنبش ایجاد دگرگونی و تغییرات فرایگیر در تمامی عرصه های اجتماع است، اعضای این جنبش خواهان تغییرات سریع و عظیم و جامع و حتی همراه با خشونت هستند. گاهی این جنبش به انقلاب منجر می گردد و تغییرات ساختاری عظیمی در جامعه را ایجاد می نماید. جنبش اصلاحات: هدف محدودتری چون اصلاح و انتظام برخی ابعاد جامعه را دارد که در جهت اعتراض به بی عدالتی و تبعیض در اجتماع طرح شده است. جنبش های دگرگون ساز و اصلاح طلب هر دو خواهان دگرگونی در جامعه هستند، اما جنبش اصلاح طلب یک فرآیند اجتماعی

برای برپایی یک انتظام نوین در حیات اجتماعی می باشد. تعریف جنبش های اجتماعی گیدنز «Gidenz» جنبش اجتماعی را تلاش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، از طریق عملی خارج از حوزه نهادهای رسمی تعریف می نماید. دروسلر جنبش اجتماعی را هدف اندیشیده شده و تعددی تعداد زیادی از افراد معرفی می کند که هدف ایجاد دگرگونی با کوشش های گروهی را دارند. باتامور «batamor» جنبش اجتماعی را نوعی تلاش گروهی می داند که برای ایجاد یا مقاومت در برابر تغییر در جامعه ایجاد می شود. دلا پورتا و دیانی جنبش اجتماعی را شبکه های غیررسمی، بر پایه باورهای مشترک و همبستگی می دانند که از مسئولیتهای تنش زا آغاز شده و به اشکال مختلف اعتراض یابان می یابد. ویلسون جنبش اجتماعی را کوششی آگاهانه، جمعی و سازمان یافته برای ایجاد یا مقاومت در برابر تغییرات گسترده در نظام اجتماعی از طریق ابزارهایی که نهادینه نشده اند، می داند. او این تعریف رسمی را با یک توصیف خلاقانه تر و تا حدی بسا پیش عمیق تر آغاز می کند: «جنبش های اجتماعی هم قهرمان می پرورند و هم دلقک، جنبش های اجتماعی تلاش می کنند تا مردم را از خود ذاتی

خصلت بسیار مهمی دارند و ستون فقرات آنها را رسانه های جدید تعاملی چون اینترنت تشکیل می دهد، بسیاری از فعالیت های جنبش های اجتماعی توسط رسانه های جدید صورت می گیرد، رسانه ها در معنا پیدا کردن و گسترش این جنبش ها جایگاه اساسی دارد. تاریخچه جنبش اجتماعی اصطلاح جنبش اجتماعی توسط «سن سیمون» (San simon) در اوایل قرن نوزدهم مطرح گشت. سن سیمون اجتماع نخبگان علمی، روشنفکران و افراد ثروتمند و اشرافی را در پیادایش جنبش های اجتماعی مهم قلمداد می کند، زیرا این افراد در کنار هم، نظام اجتماعی را در حیطه عقلانی باز تنظیم می کنند. فیلسوفان و متفکران چون مارکس، وبر و سن سیمون، جنبش های اجتماعی را نمود دگرگونی ساختاری بنیادین می دانند. جنبش های اجتماعی به نیرویی اطلاق می گردد که قدرت و اقتدار تازه ای را به همراه دارند. جنبش اجتماعی نوعی آمادگی جمعی و همگانی در جامعه می باشد که کنش و تکامل فکری و عقیدتی را موجب می گردد، به این ترتیب که برخی از اصول و رویکردها را رد کرده، نوآوری و دگرگونی هایی ایجاد می کند و یا خواستار برپایی برخی اصول گذشته و فراموش شده است. جنبش اجتماعی نوعی داد و ستد همگانی



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر و ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com  
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا  
مدیر مسول: محمد رضا هویدا  
سردبیر: حفیظ الله زکی  
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دبیران: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۸

